

## فصلنامه تاریخ اسلام

سال سوم، زمستان ۱۳۸۱، شماره مسلسل ۱۲، ص ۱۵۹-۱۹۶

امپراتوری عثمانی و اصلاحات؛ مدحت پاشا<sup>(۱)</sup>

م. طیب گوک بیلگین

ترجمه: حسن حضرتی\*

در سده نوزدهم میلادی، امپراتوری عثمانی به واسطه آشنایی با فرهنگ مغرب زمین و از طرف دیگر مواجهه با موانع ساختاری در درون جامعه خویش به انجام اصلاحاتی در ابعاد مختلف دامن زد. به دوره‌ای که این اصلاحات انجام گرفته است عصر تنظیمات اطلاق می‌شود. تنظیمات در اصل در ۲۶ شعبان ۱۲۵۵ قمری برابر با سوم نوامبر ۱۸۳۹ میلادی با اعلان فرمان تنظیمات خیره آغاز گردید.

بدون تردید یکی از بازیگران تأثیرگذار اصلاحات عثمانی مدحت پاشا است که در مقام یکی از دولتمردان تجددگرا خود را شناسانده است. نوشتار حاضر ترجمه مدخل «مدحت پاشا» از دایرةالمعارف بزرگ اسلامی به زبان ترکی استانبولی می‌باشد که در آن مؤلف به طور مبسوط به زیست‌نامه و کارنامه سیاسی این شخصیت بزرگ پرداخته است.

واژه‌های کلیدی: امپراتوری عثمانی، اصلاحات، مدحت پاشا، تنظیمات.

\* عضو هیئت علمی مؤسسه آموزش عالی باقرالعلوم (ع).

مدحت پاشا یکی از دولتمردان امپراتوری عثمانی، صدراعظم و بانی مشروطه اول است. حاجی علی افندی زاده، متولد روس چوک، فرزند حاجی حافظ محمد اشرف افندی است. در صفر ۱۲۳۸ قمری (نیسان - مائیس ۱۸۲۲م) در استانبول دیده به جهان گشود. نام او احمد شفیق بود و به واسطه این که در سن ده سالگی همه قرآن را حفظ کرده بود به حافظ شفیق ملقب شد. در سن یازده سالگی با انتصاب پدرش به مقام نایی ویدین\* همراه وی به آن جا رفت و سال بعد وقتی همراه آن‌ها به استانبول بازگشت با معرفی رئیس الکتاب عاکف پاشا، به کار دفتری در دیوان همایونی مشغول شد. نگارش دیوانی را در مدت شش ماه آموخت و بدین وسیله با نشان دادن شایستگی خود، و بر اساس سنت معمول مانند کاتبان مطرح، لقب «مدحت» را برای خود برگزید و از آن پس به این نام شناخته شد.

مدحت پاشا در ۱۲۵۱ قمری (۱۸۳۵ - ۱۸۳۶م) با انتخاب پدرش به نیابت بخش لوفجا مجبور شد به آن جا عزیمت کند. او در آن منطقه کاری را که ابتدا در ویدین آغاز کرده بود و آن آموختن علوم عربی بود ادامه داد. یک سال بعد، با بازگشت به استانبول، علاوه بر تحصیل دروس طلبگی به کارهای دیگری هم مشغول شد. این بار، هم کار دفتری را ادامه داد و هم در جامع فاتح از عالمان بزرگی مانند، محمد افندی تورانلی و شریف افندی زاگرالی و شیخ محمد افندی، نحو، منطق، معانی، فقه و حکمت را آموخت. همچنین از محضر مشاهیر بزرگی مانند کدخدا زاده عارف و ملا شیخ مراد افندی (از صاحبان علم و عرفان) برای فرا گرفتن زبان فارسی بهره برد. هر چند در ۱۲۵۴ قمری (۱۸۳۸م) در دفاتر باب عالی که برای اولین بار تشکیل شده بود و نیز در مکتب عرفانیه که کاتبان را به آن جا می‌فرستادند مدتی تحصیل کرد، اما چون آن چه را در آن جا تعلیم می‌شد پیش‌تر آموخته بود مکتب را ترک کرد و به تحصیل دروس دینی ادامه داد.

---

\*vidin.

در ۱۲۵۶ قمری (۱۸۴۰م) به دفتر رسائل نخست وزیری\* منتقل شد. دو سال بعد در تلاش برای کسب موفقیت روز افزون، برای عزیمت به شهرهای خارج از مرکز با حقوق ماهیانه ۲۵۰۰ غروش [یکصد لیره ترک] به معاونت دبیری تحریرات شام منصوب شد. بعد از دو سال و نیم اقامت در آن جا و به دنبال جدایی ایالت صیدا به استانبول بازگشت و این دفعه با دیوان رسائل سامی بکر پاشا ابتدا به قونیه (۱۲۶۱ ق)، سپس به کاستامون (۱۲۶۳ ق) رفت، بعد در ۱۲۶۴ قمری (۱۸۴۸م) به استانبول بازگشت و ازدواج کرد.

او در این اثنا به مدارج مختلفی هم دست پیدا کرد. در ۱۲۵۹ قمری رتبه خواجهگانی را به دست آورد و یک سال بعد رتبه رابعه و متعاقب آن رتبه ثالثه را کسب کرد. در سال ۱۲۶۵ قمری (۱۸۴۹م) با تأیید و حمایت رفعت پاشا رئیس مجلس اعلا با حمایت عمومی زیادی که کسب کرده بود به دفتر پروتکل های مجلس منتقل شد. در ۱۲۶۶ قمری (۱۸۵۰م) با دریافت رتبه ثانیه، ممیزی این دفتر را هم به دست آورد و در سال بعد با رتبه ای متفاوت به عنوان سر نماینده انتخاب شد. مدحت افندی بر اساس وظیفه ای که به او محول شده بود با بر عهده گرفتن مسؤولیت گمرک شام و حلب، اختلافی را که بین میگیرویچ جزایرلی اوغلو\*\* و میثاق صراف\*\*\* بر سر سی هزار کیسه آقچه [پول نقره ای] خزانه داری اتفاق افتاده و به مسأله بغرنجی تبدیل شده بود مورد تحقیق و تفحص قرار داد و در همان زمان برای بررسی عملکردهای اشتباه و زیان بار مارشال قبرسی (محمت پاشا) مشاور لشکر عربستان که منجر به تبعید او شده بود اعزام شد. او این وظایف را در طول شش ماه به نحو احسن انجام داد و آن چه را که به خزانه باید بر می گشت با اضافاتش و هر مطالبه دیگری که وجود داشته به شکل مناسبی برگرداند و نتیجه تحقیقاتش را درباره دروزی بودن محمت پاشا و خطاهایی که از او

\*sadâret mektubi kalemi.

\*\*Cezayirli - oglu Migird.c.

\*\*\*Sarraf Misak.

سر زده بود و مسؤولیت‌هایی که در این باره متوجه او بود ارائه کرد و بر ضرورت عزل وی تأکید ورزید. او برای این موفقیت‌ها به ویژه از سوی صدر اعظم رشید پاشا مورد قدردانی قرار گرفت. از این پس در مجلس اعلا با ریاست رشید پاشا با سرکردگی وکلایی چون عالی رشدی و رفعت پاشا [او] با لیاقت و اعتمادی که در مذاکرات مهم مجلس از خود نشان داد و نظر آن‌ها را به خود جلب کرد، بیش‌تر مورد توجه قرار گرفت. با ریاست شکیب پاشا در مجلس اعلا امور دفتری احکام عدلیه در روم و آناتولی به دو قسمت تقسیم شد و مدحت پاشا با رتبه عالی خود (پایه دوم) به عنوان کاتب دوم آناتولی منصوب شد. بعد از مدتی با به دست گرفتن صدارت توسط محمت پاشا قبرسی، با تحقیق و تفحصی که مدحت پاشا درباره او پیش‌تر انجام داده بود، توجه به سوی او افزایش یافت و این بار او با شکایاتی که از سفارات انگلیس و فرانسه از بی‌نظمی سربازان مستقر در بالکان و سوء استفاده‌های مأموران خرده پا ارسال شده بود، برای تفحص در این باره و برای ادای وظیفه و نشان دادن صلاحیت خود به روملو و مناطق سمت راست آن (sag kolundaki) اعزام شد (۱۸۵۴/۱۸۵۵ م = ۱۲۷۱ ق) و در طول شش ماه در انجام وظیفه فوق در مناطق islimiye، Cuma، و Sumnu، ماند و مقصران را سر جای خود نشانده و آن‌ها را محاکمه و به جزای اعمال‌شان رساند. در بازگشت، به مقام صدارت - رشید پاشا - در خصوص انجام دادن اصلاحاتی، لایحه‌ای را تقدیم کرد و دیدگاه‌ها و نظریاتش را به عرض او رساند.

مدحت افندی، بعد از آن به خاطر زلزله بزرگ و فلاکت باری که مردم بورساجار آن شده بودند، از سوی حکومت برای رساندن کمک‌های دولتی و تسلاهی خاطر بازماندگان به آن جا اعزام شد. بعد از برگشت به وظایف قبلی خود ادامه داد، اما با جدا شدن مصطفی رشید پاشا از صدارت و رفتن او به مصر، و همچنین رفتن عالی پاشا به اروپا و ظهور مجدّد محمت پاشا قبرسی به عنوان قائم مقام صدارت، باعث شد تا علیه مدحت افندی ادعاهای تازه‌ای مطرح

شود و آن این بود که از ۱۲۶۹ قمری / ۱۸۵۳ میلادی در حالی که تعهد مقاطعه کاری مأموران دولت اکیداً ممنوع شده بود، گفته شد که وی در مقاطعه بالیک خانه استانبول شرکت کرده و متهم شده بود که به زیان دولت عمل کرده است. صدر اعظم با پذیرش این اخبار و اسناد و اتهاماتی که علناً به مدحت افندی نسبت داده می‌شد، با نوشتن نامه‌هایی به مجلس وکلا، محاکمه او را خواستار شد. مجلس اعلا با حضور تمامی وکلا و رجال دولتی، محاکمه او را آغاز نمود، اما مدحت پاشا با ارائه اسناد و مدارک محکم تبرئه و به دنبال آن از اعتبار بالایی برخوردار شد.

او بعد از معاهده پاریس (۱۸۵۶م) به همراه رشید پاشا، عالی پاشا و یوسف کمال پاشا موقعیت قبلی خود را دوباره به دست آوردند. پس از آن مدحت افندی برای تحقیق و تفحص درباره میرزا سعید پاشا والی سیلیستره\* و همچنین معمر پاشا والی ویدین، اعزام شد و پس از آن در تیرنوا\*\* حوادثی را که از طرف بلغاری‌ها به وقوع پیوسته بود جمع و جور کرد و بدین وسیله مسئولیت مضاعفی را برای خود به وجود آورد که انجام دادن آن به عهده او گذاشته شد (۱۸۵۷م). او وظایف محوله را به نحو احسن انجام داد و اسناد مربوط را به مجلس اعلاء و مجلس وکلا تقدیم و از طرف آن‌ها مورد تأیید قرار گرفت. اما برای این که افرادی که عزل شده بودند از نزدیکان دربار بودند، تحقیقات مدحت افندی مورد پذیرش طرف مقابل قرار نگرفت و برای تفحص مجدد به فرد دیگری سپرده شد. مدحت پاشا که آزرده خاطر شده بود با کمک صدر اعظم عالی پاشا مدتی برای استراحت و درمان به اروپا رفت (۱۸۵۸م) و شش ماه در پاریس، لندن، بروکسل و وین گذراند. در این مدت علاوه بر افزایش تجربیات خود، در ابتدا تقویت زبان فرانسه را که ضرورتش را به شدت حس می‌کرد، دنبال کرد. او پس از بازگشت به وطن به ریاست کاتبان مجلس اعلا گماشته شد (۱۸۵۹م). مدحت افندی در این

\*silistre.

\*\*Tirnova.

اثنا درباره مظنونان واقعه کوللی\* برای بازرسی و استنطاق به همراه سر فرمانده رضا پاشا، مأموریت یافت. او در انجام این وظیفه در برخورد با آنها اندکی سخت‌گیری به خرج داده بود. محمت پاشا قبرسی در سومین دورهٔ صدارتش، در سیاحت مدققانه‌ای که به مناطق روس چوک، ویدین و نیش داشت در اولین اقدام به دو مأموریت مدحت افندی به آن منطقه‌ها اشاره و خدمات او را مورد تقدیر قرار داد و پیشنهاد انتصاب او را به مقام والی‌گری نیش با حفظ سمت وزارت، به سرای سلطان (Mabeyn) و باب عالی ارائه نمود و بعد از بازگشت به استانبول این مسأله را مورد تأکید قرار داد. از این رو، اقتدار و لیاقت مدحت افندی مورد تأیید عبدالمجید قرار گرفت و این مسئولیت بر عهدهٔ او گذاشته شد (رجب ۱۲۷۷ = کانون دوم، ۱۸۶۱).

مدحت پاشا در نیش خود را والی بسیار کاردانی نشان داد؛ در ابتدای امر، با بررسی تحرکات راهزنان، تمام هم و غم خود را برای ایجاد آسایش امنیت و نظم اجتماعی برای اهالی مسلمان و خیرخواه به کار بست. سپس با ترمیم و بنای راه‌ها و پل‌های ایالت و دریافت مالیات با دو سال تعجیل و قبل از موعد، اقدام به احداث پادگان برای سربازان فتوح نمود و از مهاجرت پیاپی بلغارها به صربستان جلوگیری کرد. از سوی دیگر، با انجام ملاحظاتی دربارهٔ مسائل مادی و مذهب در ساحت‌های اجتماعی و فرهنگی اصلاحات و تأسیسات زیادی به نفع خلق انجام داد. در کم‌تر از سه سال، با مشاهده پیشرفت‌های قابل توجه در این ایالت، باب عالی به سبب مدیریت ضعیف و وقوع هرج و مرج و نا امنی در جاهای دیگر، ایالت پریزرین\*\* را به «نیش» الحاق کرد و مدحت پاشا ریاست آن‌جا را نیز در اختیار گرفت و بلافاصله در مناطق ایپک\*\*\* و یگوا\*\*\*\* اقدامات اصلاح طلبانهٔ خود را آغاز کرد. در این میان،

\*Kuleli.

\*\*Prizrin.

\*\*\*ipek نام ترکی قصبه «یچ» در یوگسلاوی

منازعات نژادی (خونی) را که بین آلبانیایی‌ها ایجاد شده بود، با بستن تاوانی برای آن‌ها متوقف کرد و عادت همیشگی گسیل سلاح را ترک و همانند «نیش» با ایجاد بنایی برای سربازان فتوح، راحتی مردم را فراهم نمود و بدین گونه در آن منطقه هم امنیت و آسایش را برقرار کرد (۱۸۶۳م).

با استقرار نظام در «نیش» و «پریزین»، از سوی بیگانگان و از جمله صربستان تحریکات و اعتراضاتی صورت گرفت همچنین به علت وضعیت ایالت‌های ویدین و سیلیستره و عدم اداره مناسب آن‌ها و اقدامات روس‌ها برای تحریک بلغارها در ایجاد آزار و اذیت در این مناطق با هدف ایجاد مشکل برای اروپا، در چنین شرایطی عالی پاشا و فؤاد پاشا، به عنوان مقدمه‌ای برای طرح در مجلس مبعوثان، بر اساس تصوّراتی که درباره اصول تشکیلاتی ولایت‌ها از سوی مدحت پاشا در ایالت «نیش» داشتند، آن را مبنا قرار داد و در این باره تصمیم به انجام مذاکرات و گفت‌گوهایی با او کردند و به همین سبب او را به استانبول فراخواندند. در نتیجه، ایالت‌های سیلیستره، ویدین و نیش را ادغام کرده، با عنوان «تونا» ایالت جدیدی تشکیل دادند. کمیسیونی با ریاست فؤاد پاشا و عضویت مدحت پاشا نظامنامه‌ای را تدوین و برای تصویب به مجلس وکلا تقدیم کردند. با صدور مصوباتی در این باره، مدحت پاشا نیز به عنوان والی آن جا تعیین شد (جمادی الاولی ۱۲۸۱ = تشرین اول ۱۸۶۴م).

پس از آن مدحت پاشا در مقابل حرکت‌های مخالفت‌آمیزی که در برابر نظام جدید [اداره] ولایت‌ها آغاز شده بود و بعضی آن را در قالب منافع شخصی تفسیر می‌کردند، مجبور به موضع‌گیری شد. بعد از پشت سر گذاشتن این مخالفت‌ها و تکمیل آن [طرح] در عرض شش ماه به عنوان یکی از نظامنامه‌های برتر، که در آن تشکیل مجالس اختیار در روستاها و

مجالس دعاوی و اداری در شهرستان‌ها و تجدید نظر در تثبیت بخش‌ها (سنجاق) در ملوک جدید با تقسیمات اداری نوین و در نهایت وصل آن‌ها به ولایت مرکزی و همچنین گردهم‌آیی سالانه مجلس عمومی در نظر گرفته شده بود، موفق نشان داد. از سوی دیگر، مسؤولیت‌هایی مانند: معاون ولایت، متولی امور مرکز، امور خارجی، امور عمران، پُست‌ها و مسؤولیت‌های جدیدی بودند که تأسیس و آغاز به کار کرده بودند. بدین ترتیب هیأت ولایتی که بدین شکل ایجاد شده، بود کاملاً مطابق با خواست حکومت بود. بنابراین ایالت تونا به عنوان الگویی برای ایالت‌های دیگر منظور شده و بر این اساس ولایت‌های آدرنه و حلب تشکیل شدند. والی‌گری مدحت پاشا در حدود سه سال و نیم در تونا، اقدامات مهم زیر را در پی داشت: نخست این که امور راه‌های شوسه را به دست گرفت. به نظر مدحت پاشا اصول نظارتی عمرانی راه‌ها بی‌فایده بود، بر این مبنای او راهی را که قرار بود ایجاد شود بر اساس فایده‌ای که برای اهالی یک روستا می‌توانست داشته باشد به اندازه بهره‌ای که از این راه عاید آن‌ها می‌شد بخشی از کارهای راهسازی را در روزهای بیکاری بر عهده اهالی گذاشت. پل سازی را هم به عهده کاسبان بانفوذ گذاشت؛ با این شیوه در طول سه سال و نیم ولایت او در منطقه حدود سه هزار کیلومتر راه و بیش از هزار و چهار صد پل کوچک و بزرگ ساخته شد. دومین کار مهمی که او به آن دست یازید ایجاد امنیت عمومی بود. اخیراً به ویژه در مناطق تیرنوا و اسلیمیه\* راهزنانی ظهور کرده بودند که با نظم و نسق جدید که توسط نیروهای ظبطیه (ژاندارمری) اعمال می‌شد در کوتاه مدت از بین رفتند و در تمام ولایت امنیت برقرار شد.

سومین اقدام او نشان دادن شایستگی در تأسیس تشکیلاتی به نام صندوق‌های انتفاعی بود. نیاز دائمی زارعان به پول آن‌ها را مجبور می‌کرد تا برای رفع نیاز به سراغ نزول خواران

\* Islimye.

بروند. در مقابل بهره مناسب به دنبال رفع نیاز آن‌ها بود مدحت پاشا برای راه انداختن چنین مجموعه مختلف و متفاوتی از قبل فکر کرده بود. وجود زمین‌های بی‌صاحب در بسیاری از روستاها با همیاری مردم مورد استفاده قرار گرفت و سود حاصل از محصول زمین‌ها را در مرکز هر شهرستان به صندوق‌های انتفاعی واریز می‌کرد و بدین گونه مؤسسه‌ای راه انداخت و احتیاجات روستاییان را در کار زراعت با پول برآورده کرد.

چهارمین کار عمده مدحت پاشا در دوره والی‌گری او در تونا، راه‌اندازی و رونق دادن به کشتی‌های تجاری بود. در این خصوص، با اصلاح و فروش زمین‌های بازار مکاره جوما\* و قره سو و پولی که از این طریق به دست آمد، جنگل و بیشه موجود ما بین شهرستان‌های «تیرنوا» و «سلوی» را به صورت مشترک بین مردم تقسیم و با دادن قبالة به روستائیان و فروش بیشه در آمدی که از این طریق به دست آمده بود را در تونا خرج راه‌اندازی داد و ستد کشتی‌ها نمود و با سرمایه‌ای که به دست آورد نخست در نیش و سیازه، سپس صوفیا داد و ستد کشتی‌هایی که به نام مدحت پاشا بود راه افتاد. اداره این امور را اداره نهریه در رأس هیأتی به عهده داشت. پیش از این برای ماشین‌هایی که در امور راه‌های شوسه کار می‌کردند شرکتی راه انداخته بود و حالا در روس چوک چنین کارخانه‌ای را راه انداخته بود. اقدامی که در ابتدا در نیش انجام داده بود و برای کودکان مسلمان و غیر مسلمان یتیم مکانی را به عنوان خانه تربیت دایر کرده بود، این بار در روس چوک و صوفیا انجام داد، [و همچنین] مشکل اسکان مهاجران حوالی چرکس و کریمه را با درایت و دقت حل کرد. بدین گونه، ناآرامی‌هایی که این گروه ایجاد می‌کردند، در عدم پایبندی به اصول اسارت و سختی و مشقتی که در امر معیشت و گذران زندگی دچار آن بودند با تدابیری راهگشا حل و فصل کرد. از سوی دیگر، با تنظیم دایره حکومت و دایره امور زندان‌ها، دایره خدمات بلدیة را نیز راه انداخت. درباره

---

\*Cuma.

مسائل مربوط به مالیات اصول عادلانه‌ای را پی ریزی کرد و در این میان هر آن چه را که بر مردم سنگینی می‌نمود، مدحت پاشا سعی در از میان برداشتن آن نمود. در گرد هم آیی مالیات - بگیران به طور قاطع با طرح یک سلسله مسائل بنیادی، کاهش دریافت [مالیات] را از مردم در طول سال ممکن خواند. به همین ترتیب در سال ۱۲۸۲ قمری (۱۸۶۶ / ۱۸۶۵ م) درآمد ولایت سیصد هزار کیسه کاهش یافته بود.

مدحت پاشا با این نوآوری‌ها در شیوه اداره حکومت و ولایت در نزد مردمی که در زیر چتر حاکمیت او بودند، (ترک‌ها و بلغارها)، شوق تلاش برای دست یابی به حریت و آزادی و ایجاد روح حرکت و تلاش را در حد کمال زنده می‌کرد. اگر او را با این خصوصیات، بنیاد گذار تجدد خواهی - در سرزمین‌هایی که امروزه بلغارستان نامیده می‌شود - به شمار بیاوریم مبالغه نکرده‌ایم.

به دنبال اقدامات و عملکرد مدبرانه مدحت پاشا در تونا بخشیدن انسجام و یکپارچگی به آن جا با وجود قومیت‌های مختلف و ایجاد امنیت کامل در آن جا، دولت روسیه که این روند را در راستای سیاست‌های آن زمان خود نمی‌دید و به دنبال ایجاد تحریکاتی در بلغارستان و نزد اسلاوهایی که انجمن‌هایی را شکل داده بودند و از سوی روسیه حمایت می‌شدند، بود. روسیه با سفیر خود در استانبول، از یک طرف، حکومت و درگاه را علیه این والی تحریک می‌کرد که انگار تونا هم مانند مصر به دنبال تبدیل به یک مملکت خود مختار است و این شبهه را تقویت می‌کرد. از سوی دیگر با وارد کردن نیروهای مسلح به تونا که در رومانی تجهیز شده بودند، به دنبال بر هم زدن آسایش و نظم عمومی بود تا از این طریق به اهداف خود دست یابد. چنان که در نوشته‌های سال ۱۸۶۶ میلادی آمده، تجاوزاتی در ابعاد مختلف برای ایجاد شورش و نا آرامی مردم بلغار صورت گرفت، اما با توجه به این که در آن زمان مدحت پاشا از موقعیت محکم و با ثباتی برخوردار بود و با به کار گرفتن تدابیر لازم اجازه گسترش و دامنگیر

شدن حادثه را نداد و مستبان را به شدت مجازات و اوضاع را کنترل کرد و در مناطقی مانند: زیشتوا،\* تیرنوا، و سلوی\*\* که اوضاع آشفته شده بود و امنیت از بین رفته بود به حالت عادی برگشت و آسایش را دوباره به آن منطقه بازگرداند.

بر اساس فرجام ارائه شده از سوی دادگاه مجلس کبیر روس چوک، تعدادی از کشیش‌ها به آیناروز\*\*\* تبعید شدند و تعدادی از بیگانگان هم که در حادثه دخالت داشتند از طریق کنسولگری‌های آن‌ها از مرزها به خارج هدایت شدند. در این اثنا، سلطان عبدالعزیز از مسیر تونا در حال برگشت از سیاحت اروپا بود. والی [مدحت پاشا] تا بوداپست به استقبال پادشاه رفت. پادشاه یک شب در ویدین، دو شب هم در روس چوک اقامت نمود و در این مدت از اقدامات مدحت پاشا تقدیر نمود. مدحت پاشا به عنوان والی تونا برای تقویت هر چه بیش‌تر امنیت در آن جا و نمایش هر چه بیش‌تر قدرت و توانایی خود، تدابیر دیگری را انجام می‌داد: از آن جمله است ایجاد جمعیتی (هیئتی) به نام سربازان احتیاط در روستاها و همچنین استقرار پاسگاه‌های ساحلی و مرزی در داخل استان‌ها.

نظر به توانمندی و کارایی او در این منطقه و اقداماتی که به نفع مردم و مملکت انجام می‌داد، این گونه به نظر می‌رسید که کنار زدن مدحت پاشا از والی‌گری تونا و بدین وسیله باز کردن راه برای ایجاد هرج و مرج و نا آرامی و راه‌اندازی اقدامات جدایی طلبانه که خواسته روس‌ها و صرب‌ها بود و آن‌ها از وضعیت موجود چندان راضی نبودند و همانند بوکرش\*\*\*\* توطئه‌هایی که در مقابل انجمن فرهنگ اسلاو صورت می‌گرفت، این‌ها همه اقداماتی بود که قبل از این که به واقعیت بپیوندد و تحقیقات نتیجه دهد، عاملان دستگیر و سر چشمة این اقدامات و هم این بود که از طرف چه کسانی برنامه ریزی می‌شد به خوبی روشن می‌شد.

\*Zistova.

\*\*Selvi.

\*\*\*Aynaroz.

\*\*\*\*Bükres.

با حضور عالی پاشا در «کرت» و فؤاد پاشا در مقام قائم مقامی صدر اعظم، از مدحت پاشا به عنوان والی تونا برای مذاکره دربارهٔ امور مربوط به ولایات دیگر در استانبول دعوت شد. بعد از اتمام این کار، با توجه به ضرورت هایی که از سوی صدراعظم بعد از بازگشت از کرت احساس شد، [...] ریاست شورای دولت به مدحت پاشا به واسطهٔ موفقیت بسیار او در والی‌گری تونا اعطا شد (یازده ذی‌القعدة ۱۲۸۴ = ۵ مارس ۱۸۶۸: در این خصوص، درباره تذکره‌ای که در مورد سرای نوشته شده ر.ک: محمود کمال اینال: صدراعظم‌های متأخر، مدحت پاشا، ص ۳۱۹).

مدحت پاشا با عنوان رئیس شورای دولت در کنار انجام وظایف خود نظام‌های متعددی را پایه‌ریزی کرد: تغییر سیستم دهگانهٔ اندازه‌گیری و اوزان، تدوین نظامنامهٔ معادن، ایجاد مکتب صنعت و صندوق امنیت در استانبول. بعد از جدا شدن او از تونا، انجمن‌های اسلاو فعالیتشان را افزایش داده، حرکت‌ها و خیزش‌های بلغارها را تا منطقه فیلپ\* گسترش دادند (۱۸۶۸م). پادشاه با بیان این مطلب به مدحت پاشا که «تو از عهدهٔ این حریفان بر می‌آیی، باز هم در کوتاه مدت به سراغ آن‌ها برو و کارشان را تمام کن و این آشوب را خاموش کن و برگرد»، دوباره او را به آن منطقه فرستاد و او در طول بیست روز به این امر نائل شد.

بعد از آن شاهد انتخاب مدحت پاشا به والی‌گری بغداد هستیم. جدایی او از ریاست شورای دولت، به دنبال بروز اختلاف بین او و صدر اعظم عالی پاشا اتفاق افتاد. از جمله بر سر یک سری قوانین و نظام نامه‌هایی که ضرورت طرح آن در شورای دولت و اجرای آن‌ها از نظر مدحت پاشا وجود نداشت، و در عین حال برخورد نامناسبی که از طرف مدحت پاشا صورت می‌گرفت. در مقابل، عالی پاشا هم نسبت به برخی تمردها که در بعضی مسائل از مدحت پاشا می‌دید که با تکیه بر موقعیت خود در نزد سفرای روس و انگلیس انجام می‌شد و در این میان

\* Filibe.

صدر اعظم را از دخالت در امور مطروح در شورای دولت باز می‌داشت. صدر اعظم این وضعیت را تحمل نکرده و مدحت پاشا را با اعطای مسؤولیتی به یکی از مناطق خارج از مرکز فرستاد. این جا به جایی‌ها را صدر اعظم در یکی از مجالس به واسطه رئیس الکتآب شورای دولت محمود بیگ (محمود جلال الدین پاشا) به مدحت پاشا منتقل کرد و او را برای پذیرفتن مسؤولیت جدید ترغیب نمود.

مدحت پاشا در ۲۷ شوبات ۱۸۶۹ میلادی (۱۵ ذی‌القعدة ۱۲۸۵) به والی‌گری بغداد منصوب شد و در ماه مارس به طرف بغداد برای به دست گرفتن مسؤولیت جدید حرکت کرد و نظارت بر ششمین لشکر ارتش هم به عهده او گذاشته شد، نخستین کار وی به محض ورود به بغداد از میان برداشتن اصول محاسبات قدیمی و رسم باج‌گیری و مالیات‌های زیان‌آور بود که محصولات اراضی نزدیک بغداد را به همراه مالیات عشریه جایگزین آن کرد. این مسأله به همین شکل، در بصره، موصل و دیگر بخش‌های مجاور بغداد گسترش یافت.

او بعد از انجام اصلاحات مختلف مالی و ارضی تصمیم به انجام تغییراتی در زمینه اصول رایج نظامی گرفت که در ابتدای امر با مخالفت مردم رو به رو شد. از سوی دیگر، سر فرمانده حسین عونی پاشا را که اساساً با این اصلاحات موافق نبود و عهده‌دار نظارت بر لشکر بود را بر کنار کرد و مثل سابق خود این مسؤولیت را به عهده گرفت. ساکنان مناطق کوهستانی سلیمانیه که در مرز ایران زندگی می‌کردند، به واسطه مذهب سنی شافعی بودنشان با مأموران ایرانی اختلاف پیدا کرده و مجبور به پناه آوردن به جایی بودند. مدحت پاشا آن‌ها را در جای مناسبی پناه داد و با عقد صلحی با دولت ایران حقوق آن‌ها را اعاده کرد و با مساعدت باعالی دایرة تأمینات را در آن جا بر قرار کرد.

از آن جا که تمام قروض قبیله‌ها و عشیره‌ها به خزانه تنها به زور قوه نظامی قابل حصول بود و از سوی دیگر عصیان‌ها و شورش‌هایی نیز در «طفار» در حال رخ دادن بود، مدحت پاشا

در دیوانیه به همراه نیروهای نظامی، به اشکال گوناگون، با ادغام نیروهای کُرد و چچن تبار، خود وارد عمل شد و با کمک گرفتن از ناصر پاشا و منصور پاشا، اقدام به خواباندن شورش نمود و گناهکاران را با کمک محکمه‌ای که در دیوانیه تشکیل شده بود به جزای اعمال خود رسانید. از این به بعد، مدحت پاشا با در اختیار گرفتن اراضی، از آن‌جا که بیش تر آن اراضی خراجیه بود، حق تصرف، همانند دیگر املاک دولتی، از آن دولت بود و کسانی که در این زمین‌ها کار می‌کردند از قبیل زارعان و گاوبندان و شکافندگان، و زمین‌هایی که به نام مقاطعه و به صورت جداگانه در قطعه‌های مختلف وجود داشت،  $\frac{2}{3}$  محصول را به دولت و  $\frac{1}{3}$  را به زارعان اراضی عراق اختصاص داد و بدین گونه ناآرامی‌های موجود را از بین برده و عامل اصلی اکثر شورش‌ها را از میان برداشت. او بر اساس وضعیت زمین‌ها آن‌ها را در انواع مختلف تقسیم و به صورت از هم تفکیک شده بر اساس قباله، بین مردم تقسیم کرد و بر اساس نسبت تعیین شده دربارهٔ محصول از مردم عُشر دریافت می‌نمود و بر این اساس بود که تقسیم اراضی را انجام داد.

از سوی دیگر به خاطر استفاده از کشتی در رود دجله و فرات برای جلوگیری از تخریب کشتی‌ها به واسطه سنگی بودن رودخانه، اقدام به ایجاد سدهایی در جزیره نمود. در بغداد نیز مؤسساتی مانند: صندوق امنیت، بیمارستان، و خانهٔ تربیت را ایجاد و در بخش‌های مختلف شهر با تلمبه‌خانه چشمه‌های عمومی دایر و در منطقه کاظمیه اقدام مهمی مانند راه‌اندازی تراموا انجام داده و رفاه را برای مردم عراق فراهم آورد.

در سال ۱۸۶۹ میلادی که شاه ایران به بغداد مسافرت نمود، مدحت پاشا به دستور عبدالعزیز، پذیرایی و مهمان‌نوازی خوبی از او به عمل آورده و به مدت سه ماه در نجف، کربلا و دیگر اماکن زیارتی او را همراهی کرد. در این اثنا، مسألهٔ رواج پول ایران در بغداد هم حل شد. بعد از آن قصبهٔ بصره به ساحل شط‌العرب منتقل شد؛ محل ساختمان تعمیر کشتی‌ها را

در بصره احیا، قصبه ناصریه را تأسیس و وضعیت قصبه کویت را رو به راه و بدین گونه آن را به بصره الحاق و بدین شکل آن را تأمین نمود. علاوه بر اقدامات موفقیت آمیز فوق، اصلاح روابط با وهابیان نجد بود که با حسنه شدن این روابط از سوی بابعالی از مدحت پاشا قدردانی شد. عبدالعزیز با اهدای شمشیر مرصع به عنوان پاداش برای مدحت پاشا از او تقدیر کرد و صدراعظم عالی پاشا نیز با ارسال مکتوبی به قلم خودش به او تبریک گفت (۲۳ جمادی الاول ۱۲۸۸ = ۱۰ اگوست ۱۸۷۱)، و برای به نظم و انضباط در آوردن تمام منطقه عراق و منطقه نجد به او تبریک گفت و آرزو کرد آن جا در مدت کوتاهی تبدیل به مصر ثانی شود.

در واقع، مدحت پاشا در مدت سه سال والی گری خود در بغداد، علاوه بر ایجاد عمران و آبادی در ولایت خود، از درآمد مازاد، به استانبول بیش از آن اندازه روزهای نخست که قابل قیاس با آن نبود پول زیاد می فرستاد و بعد از آن به ارسال هر سال ۲۵۰۰۰۰ طلا تعهد داد. مدحت پاشا با مرگ عالی پاشا (۱۸۷۱م) و روی کار آمدن محمود ندیم پاشا به جای او و با اقدامات و تلقینات او علیه خود و شروع به محدود نمودن اقدامات و مخارج او و بالخاصه عدم اکتفا به پنجاه هزار کیسه زر که به استانبول ارسال شده بود، با تشکیل کمیسیون اصلاحات فرهنگی در بابعالی، با اصرار به بازگرداندن ۲۴۰۰۰ کیسه (بدره) از پول عمران و فرهنگ ولایت به خزانه، مدحت پاشا مجبور به استعفا شد و این استعفا مورد قبول قرار گرفت و به جای او رثوف پاشا انتخاب شد.

مدحت پاشا در مائیس ۱۸۷۱ میلادی بغداد را از راه حلب به طرف استانبول ترک کرد. با توجه به این که جدایی او از والی گری بغداد شبیه به عزل بود و بلافاصله بعد از آن والی جدید شروع به رسیدگی به وضعیت حساب و کتاب او نمود، این اقدام یک دستورالعمل محرمانه بود که انجام می شد و تنها رثوف پاشا در جریان انجام این تحقیقات مسؤولیت بر انگیزانه درباره مدحت پاشا قرار داشت و بابعالی به طور دقیق از این مسائل با خبر نشده بود و این مسأله تنها

در قالب تلگرافی [برای رئوف پاشا] مورد تأکید قرار گرفته بود. علی رغم آن، اقدامات محمود ندیم پاشا در تبعید او به اطراف سیواس از جمله حوادث قابل فهم به شمار می‌رود. آن‌ها که مخالف صدر اعظم بوده و به اشکال مختلف از سوی او متضرر شده بودند، به محض ورود مدحت پاشا به استانبول دورش را گرفته و به منزلگاهش بردند. محمود ندیم پاشا برای این که از صداقت وی اطمینان پیدا کند، او را به عنوان والی ادرنه منسوب کرد (۲۰ جمادی الاول ۱۲۸۹ = ۲۶ تموز ۱۸۷۲ م). مدحت پاشا پیش از حرکت به سوی ادرنه برای عرض تشکر و خداحافظی به حضور عبدالعزیز رسیده و در آن ملاقات ضرورت تغییر محمود ندیم پاشا را که احوال ملت و مملکت را پریشان نموده بود به عرض پادشاه رساند و در همان موقع فسفر مسترع پاشا که این بار با مدحت پاشا به والی‌گری بغداد تعیین شده بود، به همراه خورشید بیگ رئیس سرای شاهی از اقدامات نابود کننده صدر اعظم سخن گفت. همه این تلاش‌ها در نزد شاه اثر گذار و نتیجه بخش بود چرا که به دنبال آن مهربانی از محمود ندیم پاشا گرفته شد و مدحت پاشا بعد از پنج روز از انتصاب به والی‌گری ادرنه به مقام صدارت، منصوب شد. در فرمان صدارت، پادشاه اعتمادش را به لیاقت و اقتدار او اعلان کرده بود (۲۵ جمادی الاول ۱۲۸۹ = ۳۱ تموز ۱۸۷۲).

اولین اقدام مدحت پاشا در مقام صدارت این بود که دولتمردانی را که به بهانه‌های مختلف به این سو و آن سو تبعید شده بودند به استانبول باز گرداند، که در این میان جودت پاشا و راسیم پاشا را از والی‌گری مرعش و قره حصار شرقی برگرداند و شروانی زاده رشدی پاشا را به دهلی، جودت پاشا را به معارف، جمیل پاشا سفیر فرانسه را به عنوان وزیر خارجه، و صادق پاشا والی از میر را به عنوان وزیر نظارت مالیه تعیین کرد. بدین گونه بعد از یک مدت هیجان و اضطراب، آرامش و امنیت بر افکار عمومی حاکم شد. مدحت پاشا در این سمت بیش از سه ماه دوام نیاورد.

او در ظرف این مدت، به خاطر عدم وقوع رخداد‌های سیاسی مهم، تمام امور مملکتی را منحصر در امور عمرانی نمود. قبلاً او از ده میلیون لیره پول استقراضی با امضای محمود ندیم پاشا، صد هزار لیره را از او تحویل گرفته بود، بنابراین باقی مانده آن را خواستار پس‌گیری از محمود ندیم پاشا شد و به همین خاطر در محکمه‌ای که تشکیل شد محمود ندیم محکوم شد که بقیه آن پول را پس بدهد، اما پادشاه او را عفو کرد. از سوی دیگر، در ارتباط با مبلغ فوق نظر به این که دربار در نظر مردم به اسراف و حیف و میل متهم شده بود و این موضوع بدین شکل به عبدالعزیز منتقل شده بود، او در این میان مدحت پاشا را مسبب اصلی بروز این شبهه می‌دانست و در کوتاه مدت زمینه‌های عزلش را فراهم نمود. از قضا، خوش نیامدن شاه از طرز رفتار و سخن گفتن مدحت در حضور او و تکرار سخنانی علیه محمود ندیم پاشا در هر ملاقات با شاه، غرض ورزی او را روشن کرده بود. اما علت اصلی این بود که مدحت پاشا سوار بر اسب سفید خود وارد سرای توپقاپی می‌شد و مستقیم تا دایره خرقه سعادت می‌آمد که این خلاف مقررات بود، چرا که در داخل سرای سوار بر اسب شدن تنها مخصوص پادشاه بود و او این مسأله را رعایت نمی‌کرد. این حرکت او در کاخ یک حرکت لاقیدانه تلقی می‌شد و این موضوع از عوامل اصلی عزل مدحت پاشا ذکر می‌شود.

با این حال او در مدت کوتاهی در مقام صدارت، بروز منازعه در قراداغ را با فرستادن سپاه حل نمود و در سمت بغداد مسأله تخریب پاسگاه‌های نظامی توسط ایرانیان را مرتفع نمود، و در بعضی جاهای دیگر از جمله در آناتولی و روملو با ایجاد راه آهن، لیاقت خود را نشان داد، و حتی با درخواست خدیو مصر اسماعیل پاشا مبنی بر دریافت استقراض با وجود مشکلات سیاسی، مالی و اداری، مخالفت نمود. در این موضوع، تنها به جهت عدم توجه به خواست و اراده پادشاه مورد خشم و غضب او قرار گرفت و شاه برای نشان دادن عصبانیت خود در ۱۶ شعبان ۱۲۸۹ (۱۹ تشرین ۱۸۷۲ م) او را عزل و به جای او رشدی پاشای مترجم را منصوب

کرد و به مدحت پاشا بیست هزار غروش (قرش) معاش معزولیت تخصیص داده شد. چند ماه بعد، به دنبال تغییراتی که در مقام صدارت صورت گرفت، صدر اعظم اسعد پاشا به واسطه اشراف کامل مدحت پاشا به قوانین دولتی او را به عنوان ناظر دیوان احکام عدلیه منصوب نمود (۱۸۷۳م). بعد از آن با به دست گرفتن صدارت توسط شروانی زاده رشدی پاشا او یک سری جلسات مشورتی با بعضی از وکلا در ساحل سرای خود درباره مشکلاتی که در اداره دولت وجود داشت و چگونگی رفع آن‌ها و ضرورت تدوین قوانینی برای برقراری موازنه بین هزینه‌ها و درآمدهای دولت و تقدیم آن‌ها به مجلس مبعوثان، تشکیل داد. در این راستا، مقرر شد لایحه‌ای به قلم مدحت پاشا تهیه و به پادشاه تقدیم شود. از آن‌جا که عبدالعزیز برای بحث و گفتگو درباره این لایحه، فقط به صدر اعظم وقت داده بود و در حین توضیح مطلب به شدت عصبانی و خشمگین شده بود، باعث شد تا مدحت پاشا را از مقام نظارت عدلیه عزل نمود (۲۸ رجب ۱۲۹۰ = ۲۱ ایلول ۱۸۷۲م) و چندی نگذشت که به والی گری سلانیک انتخاب شد (۲۲ شعبان ۱۲۹۰ = ۱۵ تشرین ۱۸۷۳م).

مدحت پاشا سه ماه به عنوان والی سلانیک فعالیت داشت و در این میان با راه اندازی یک خانه تربیت، از در آمد حاصل از آن برای آبادانی شهر، یک مدرسه متوسطه برای تحصیل به زبان ترکی و فرانسوی ایجاد کرد. در حالی که تنها به انجام دادن کارهایی که به خیر مملکت بود و به تعبیر خود «چون مورد خوشایند ناظر دارالسعاده نبود» بی مقدمه عزل شد (قانون ۲. ۱۸۷۴م).

معزولیت او این بار یک سال و نیم دوام داشت. در این مدت، در زمین‌های خود در اطراف استانبول مشغول به کار بود. در سال ۱۸۷۵ میلادی در ماه‌های تابستان با وخامت اوضاع در هرزگوین و ورود صربستان و قره داغ به این شورش و نافرمانی و برای جلوگیری از گسترش آن به طرف بلغارستان، پادشاه دوباره محمود ندیم پاشا را به عنوان صدارت انتخاب و مدحت

پاشا را با چهل هزار قرش معاش برای بار دوم به نظارت عدلیه آورد (۱۹ رجب ۱۲۹۲ = ۲۱ اگوست ۱۸۷۵ م).

اما مدحت پاشا اقدامات صدراعظم را کار ساز نمی‌دانست: عدم توجه به بهره‌زیادی که قروض دولت به دنبال داشت و عدم پی‌گیری به بازگشت درآمدهای دولت، نزول و متوقف شدن آن و خطر فراگیر شدن شورش هرزگوین در کل منطقه روملو، مشکلات عمده‌ای بود که در مقابل آن محمود ندیم پاشا به توصیه سفیر روس ایگناتیف قدم بر می‌داشت که این اقدامات فلاکت دولت و مملکت را از نظر مدحت پاشا به دنبال داشت و به این علت در ۲۹ شوال ۱۲۹۲ (۲۸ تشرین دوم، ۱۸۷۵ م) از مقام نظارت عدلیه استعفا داد. او علت استعفایش را به واسطه رئیس دربار حافظ محمد بیگ اعلام نمود: «نبود یک قانون معین برای دولت، انجام امور به خواست و اراده صاحب قدرت که باعث مختل شدن امور مملکتی و سیاسی شده و باعث به هم پیچیده شدن نیروهای نظامی شده، همانند امور مالیه. همه این‌ها در حدی است که اصلاحات را غیر ممکن می‌سازد و در چنین وضعیتی معلوم نیست سه، چهار ماه دیگر چه عاقبت هولناکی در انتظار ما خواهد بود و برای کسی که چنین وضعیتی را درک می‌کند صبر و تحمل ممکن نیست». آیا مدحت پاشا با گفتن این سخنان به دنبال به دست آوردن مسؤولیت دیگری مثلاً والی‌گری منطقه‌ای بود و یا این که با این اقدام خود، وجود مضر محمود ندیم پاشا را در رأس حکومت متذکر شده و سعی در دور کردن او از این مقام داشت؟ به هر حال، او نه به ولایت منطقه‌ای منصوب شد و نه امیدش برآورده شد. پنج، شش ماه بعد اقدامات غیر مؤثر و نا کار آمد محمود ندیم پاشا در مسائل مالی و امور داخلی باعث بروز نارضایتی عمومی شد و طلاب مدارس دینی با درک وضعیت افکار عمومی و با ترتیب نمایی که گویای درک و فهم آن‌ها از نابسامانی اوضاع موجود بود و رفتن آن‌ها به باب فتوا و باعالی، باعث تغییر صدارت شدند. در این میان، مدحت پاشا با معاش (حقوق) معزولیت،

مأمور در مجالس عالیّه شد (۲۴ ربیع الاخر ۱۲۹۳ = ۱۹ مائیس ۱۸۷۶ م).

چندی نگذشت که او با انفصال یوسف کامل پاشا، برای دومین بار به عنوان رئیس شورای دولت تعیین شد (۱۲ جمادی الاول ۱۲۹۳ = ۵ حازران ۱۸۷۶ م). با قرار گرفتن رشدی پاشا در مقام صدارت، این بار حسین عونی پاشا از بورسا فراخوانده شد و دوباره به سر فرماندهی گماشته شد. کسانی که به دنبال پایین آوردن پادشاه از تخت بودند و به آن فکر می‌کردند قدرت اجرایی بالایی را در این شخص مشاهده می‌کردند. عدم جسارت در یادآوری اشتباهات پادشاه به او و در صورت یادآوری، نپذیرفتن آن از سوی او، ضرورت تغییر سلطنت را برای هر کسی روشن می‌کرد. مدحت پاشا هم مانند حسین عونی پاشا، جدا از اغراض شخصی، برای تداوم حیات دولت و تثبیت اصول مشروطه، تنها راه چاره را نبود عبدالعزیز در تخت سلطنت می‌دید و طرفدار خلع آن بود. در این میان، برای آرام نمودن هیجانات افکار عمومی برای اندیشیدن تدبیری در این خصوص با واسطهٔ جوهرآغا فرمانده دختران (اندرونی) لایحه‌ای را که شامل اصول حریت، مساوات عمومی، مصونیت و مسؤولیت وکلا می‌شد وضع و برای اعلان آن تقدیم ملکهٔ مادر پرتونیا سلطان نمود. او از نامه‌ای که به صدر اعظم مترجم رشدی پاشا فرستاده، پی‌برده می‌شود که از پادشاه نیز استدعای درخواست اجرای اصلاحات جدید را نموده است و یادآور شده است که در این مورد اگر ذات شاهانه زیر بار یک تعهد نیز برود از خلع سلطان عبدالعزیز و صرف نظر نمودن از آن، خیر و برکت زیادی را به دنبال خواهد داشت. اما از توصیه‌های او استقبال نشد و پادشاه از تخت به زیر کشیده شد و مدحت پاشا هم از مجریان این اقدام، شناخته شد. با این همه، او به حسین عونی پاشا توصیه نمود که از به کار بردن نیروی نظامی خودداری کند. بر این اساس او بر خلاف مصلحت عامه اقدامی نکرد و به همراه رشدی پاشا در مقر سر فرماندهی جزو اولین بیعت‌کنندگان با پادشاه جدید بود.

مدحت پاشا قصد اصلی‌اش از تعیین سلطنت، رهایی دولت و ملت از بحران پیش آمده بود

تا برای اداره عمومی دولت روشی درست و ثابت را اتخاذ کنند. بر این اساس، تنها راه چاره راه، استقرار مبانی مشروطه، آزادی و حریت دانسته و نیل به پیشرفتی همانند اروپاییان که صاحب تمدن و مدنیت متری شده‌اند را تنها از طریق مبنا قرار دادن قانون اساسی و اجرای اصول آن عملی می‌دانست. او چنین قانون اساسی را در ابتدای امر آماده کرد و به تأیید عمومی رساندن آن را خواستار بود. به سبب مخالفت مترجم رشدی پاشا و حسین عونی پاشا با برخی از مواد مهم قوانینی که در حال تدوین بود حتی در فرمان تاج گذاری نیز بدان اشاره‌ای نشد. از سعید افندی مستشار صدارتی آن زمان عبدالرحمن شرف بیگ نقل شده است که مدحت پاشا برای جلوگیری از زیان‌های داخلی و خارجی ناشی از به تأخیر افتادن این قانون، بی‌درنگ خواستار اجرای آن بود. صدر اعظم در مقابل گفته بود:

پاشای ما یک آدم بی عقل است، قانونی که با عجله به قلم او تراوش کرده است ابتدا

سر خود او را خواهد خورد.

و بدین گونه در این اقدام نداشتن هیجان و علاقه به اندازه مدحت پاشا را نشان می‌دهد. در حقیقت، هم حسین عونی پاشا و هم مترجم رشدی پاشا در نقطه مقابل تفکرات متری نبودند، با این حال با تغییرات بنیادی، موافق نبودند و به این دلیل در لایحه قانون اساسی که پیشرو تفکرات ترقی خواهانه - یعنی مدحت پاشا - آماده کرده بود، اضطراب و تشویش خاطر از خود نشان می‌دادند. او مهم‌ترین فرد زمانه خود شده بود. موفقیت دولت با موفقیت و یا عدم موفقیت مدحت پاشا گره خورده بود. در این اثنا، عبدالعزیز شش روز پس از خلع از سلطنت در سرای فرعیه خودکشی کرد. سلطان مراد هم که بر تخت نشست به بیماری رنج می‌برد. باید برای اختلالات به وجود آمده در روملو و وقایع کربلا هر چه سریع‌تر چاره‌ای اندیشیده می‌شد.

با بروز چنین مسائلی، در شبی که مجلس وکلا در منزل مدحت پاشا برقرار بود، به هجوم

چرکس حسن گرفتار شد، حسین عونی پاشا به همراه ناظر امور خارجه راشد پاشا و بعضی افراد دیگر به قتل رسیدند. پس از آن، برای مذاکره دربارهٔ مسأله‌ای بسیار مهم و عاجل سیاسی، دوباره در بابعالی با حضور تمام وکلا، وزرا، علما و رجال دولتی، مدحت پاشا از برگزاری این مجلس عمومی استفاده کرد و پیش نویس قانون اساسی را که قبلاً آماده کرده بود در میان گذاشت. بعد از آن در مجلس «باب فتوا» مواد مهم آن به اتفاق آرا مورد قبول واقع شد و بعضی از مواد آن برای تغییر و اصلاح به کمیسیونی با ریاست مدحت پاشا ارجاع داده شد. با توجه به این که همگان متوجه شده بودند که کسالت پادشاه آن گونه نیست که بتواند از آن خلاصی یابد، در خصوص اداره امور توسط عبدالحمید دوم تا کسب خلافت (۱) ایلول ۱۸۷۶م)، هم لایحه‌ای به او تقدیم کرد. با توجه به قبول مبنایی و اصولی آن توسط پادشاه «با بررسی و مذاکره دربارهٔ برخی اصول آن که با شرایط و وضعیت مملکت همخوانی ندارد» دستورهایی برای مدحت پاشا صادر شد تا با حضور او و وکلا نسبت به تعدیل آن‌ها اقدام شود (۹ ذی‌القعدة ۱۲۹۳ = ۲۹ تشرین دوم. ۱۸۷۶م).

در این میان، وضعیت نامشخص جنگ صربستان و گسترش فعالیت روس‌ها با هدف تشکیل بلغارستان [مستقل] و باز شدن پای آن‌ها به کنفرانس استانبول و از طرفی مسائل مربوط به قانون اساسی و همچنین رخدادهای سیاسی و نظامی، صدراعظم مترجم رشدی پاشا را به تنگ آورد و به علل قابل قبول [یا = مشکلات مزاجی] استعفا را تقدیم و برای بار دوم مدحت پاشا به مقام صدارت منصوب شد (۳ ذی‌الحجة ۱۲۹۳ = ۱۹ قانون اول ۱۸۷۶م). عبدالحمید، بدین مناسبت در نامه‌ای «اعمال اقتدار کامل در مسؤولیت محول شده» را احساس کرده و به این دلیل «جامع صفات مطلوب و درست» مدحت پاشا را با «حمیت و توانمندی که دارای آن است» برای مسند صدارت مناسب دیده است. از سوی دیگر، در یادداشتی که محمود کمال اینال دیده بود، پادشاه وی را حسب الزمان و بالضرورة به این مقام

منصوب کرده بود. بنابراین، در چنین وضعیت بحرانی، روی کار آمدن مدحت پاشا، به عنوان صدراعظم، از سوی رشدی پاشا، تدبیری کاملاً درست تشخیص داده شد و این مسأله از سوی او به پادشاه عنوان شده بود و بدین وسیله او در واقع سخنگوی افکار عمومی شده بود. برخورداری از حمایت ترکان برجسته و آزادی خواه در داخل و خارج، اتخاذ تدابیر مناسب از سوی دولت عثمانی نسبت به روش‌های دیگر درباره مسأله شرق، از مزایای صدراعظمی مدحت پاشا بود که انتظار می‌رفت.

سفیر آن زمان انگلستان در استانبول در مکتوبی که به دولت متبوعش فرستاده او را با عناوین یکی از بزرگ مردانی که ترکیه به خود دیده است، از فعالان بزرگ و حریت خواه، وصف نموده و یادآور شده که با تکیه بر اقتدار پادشاه و صدراعظم، حمایت از نهضت مشروطه خواهی را تنها امید آزادیخواهان دانسته است. بیسمارک هم، در مناسبتی مدحت پاشا را یکی از مردان بزرگ عصر خود شمرده که مسأله شرق با به قدرت رسیدن او در مسیر خود قرار می‌گیرد، و این که او به طور دقیق می‌داند به دنبال چیست و ذره‌ای از هدف خود فاصله نمی‌گیرد و تنها به سمت هدف تعیین شده حرکت می‌کند و در نوع خود منحصر به فرد است.

دلیل دیگر برای موضع‌گیری افکار عمومی اروپا درباره مدحت پاشا، این بود که با روی کار آمدن او، سهام عثمانی در بورس پاریس و لندن رو به رشد گذاشت و تا زمانی که او در این مقام باقی بود همیشه سیر صعودی خود را حفظ کرد. همزمان با روی کار آمدن مدحت پاشا، تصحیحات و تعدیلات [پیش نویس] قانون اساسی تمام شد. در این کار، مدحت پاشا تلاش شبانه روزی از خود نشان داد. در حالی که لایحه برای مذاکره به مجلس وکلا ارسال شده بود، تبصره‌ای خطرناک به ماده ۱۱۳ افزوده شد مبنی بر تبعید کسانی که مورد اعتماد پادشاه نبودند و در این مورد (تبصره الحاقی) صادر شد. مدحت پاشا، همانند ضیاء پاشا و نامق کمال بیگ به

درج این ماده به شدت معترض بود. به این مناسبت، مذاکرات و مناقشات زیادی رخ داد و در این اوضاع و احوال شیبی در منزل مدحت پاشا بین او و ضیاء پاشا و نامق کمال بیگ مشاجره سختی درگرفت. معترضان به این وضعیت عنوان کردند که «ما چنین قانون اساسی پربیشان و نامرتبی را نمی‌خواهیم». او پاسخ داد: «قانون به هر شکلی می‌تواند تصحیح شود، آن را با تمام نواقصش باید پذیرفت؛ هر زمان نواقص و زوایدی در آن مشاهده شد مجلس مبعوثان به حذف و یا تصویب آن مختار و تواناست». بدین شکل به افزودن چنین تبصره‌ای به ماده ۱۱۳ مانع شد. در ۲۳ قانون اول ۱۸۷۶ میلادی (۷ ذی‌الحجه ۱۲۹۳ ق) برابر با روز پنجم صدارتش در میدان بابعالی، با خط همایونی قانون اساسی را اعلام نمود. بدین مناسبت، مدحت پاشا در نطقی آغاز دوره جدیدی را با جاری شدن اصول قانون جدید که تأمین‌کننده مدنیت و آورنده حریت، عدالت و مساوات بود را در دولت عثمانی با ژست وطن‌خواهانه‌ای به افکار عمومی اعلام نمود.

در همه جای استانبول در تظاهراتی که مردم برای اظهار خشنودی از این رخداد راه انداخته بودند، با شعارهای «زنده باد مدحت پاشا» - که در حق شاه هم سر می‌دادند - اعلان رضایت و حمایت کردند. در روز اعلان قانون اساسی در خلیج در نظارت بحریه، کنفرانس سفرای حاضر در استانبول آغاز به کار کرد و با حضور سفرا و نمایندگان شش دولت بزرگ، مذاکرات درباره اختلافات موجود در روملو و بلغارستان آغاز شد. ژنرال ایگناتیف و حامی او سالیسبوری نماینده انگلیس بر استقرار صلح تأکید کردند و عملی شدن اصلاحات مورد علاقه آنها در مناطق مورد نظر را خواستار شدند و تأکید کردند که تلاش‌های کنفرانس مانعی برای رسیدن به اهداف آنها نباشد و همچنین از اعلان قانون اساسی به عنوان یک عبارت ظاهر سازانه یاد کردند.

مدحت پاشا هم، ردّ قول و قرارهای کنفرانس را برای دربار ضروری و طبیعی دانست و

کتاباً این موضوع را اعلان نمود، زیرا با استقرار مشروطیت برای تمام عناصر انسانی که در داخل امپراتوری زندگی می‌کنند برای هر کدام حفظ نژاد و دین خود یک حق به شمار می‌رود و از امنیت لازم برخوردار می‌شوند. بر این اساس، ضرورت کنار گذاشتن اقدامات محلی و موضعی را در خصوص اصلاحات روشن می‌کند. همزمان با آن، صدراعظم، ضرورت کسب اندیشه‌ها[ی نو] را از کشورهایمانند انگلیس و فرانسه یادآور می‌شد و فرستادن افرادی مناسب و توانمند را به آن کشورها برای درک و فهم موانع و محذوراتی که از کنفرانس‌ها و مصوبات آن‌ها نشأت می‌گرفت، مورد تقدیر قرار می‌داد و در این راستا مستشار عمران، اُدیان افندی را [به آن کشورها] اعزام کرد.

در حین مذاکرات کنفرانس، سالیسبوری در جهت رسیدن به یک تفاهم نامه، از یک طرف در نزد نمایندگان (کشورهای مختلف)، از سوی دیگر نزد بابعالی و مدحت پاشا، تلاش زیادی به خرج می‌داد و در کنار آن چون مدحت پاشا متوجه شد که سفیر انگلیس هنری الیوت هم همانند نخست وزیر آن کشور دیزرائیل همه، سیاست تشویق دولت عثمانی را برای مقاومت دنبال می‌کنند، بر این اساس فعالیت‌های خود را افزایش داد. او در پاسخ به مکتوب محرمانه سالیسبوری (۱۸ قانون دوم، ۱۸۷۷م) با بیان صریح نظر خود مبنی بر: «اعتقاد راسخ بر آسیب دیدن جبران‌ناپذیر استقلال، شرف و حیثیت حکومت شاهانه» برای مردود دانستن آن، اتفاق همه را خواستار می‌شود. در ۱۹ (ژانویه) قانون دوم ۱۸۷۷ میلادی، مجلس عمومی در بابعالی برگزار شد و در آن مجلس در حین مذاکره، اکثریت قاطعی که در رأس خود صدراعظم سابق - مترجم رشدی پاشا - را می‌دیدند بر ردّ این پیشنهادها پای فشردند، و حتی از اعضای جلسه، راهب کاتولیک ارمنی، انفیجیان: «این پیشنهادها اصلاح نیست، افساد است، برای ردّ این پیشنهادها با اتحاد کامل و با تمام وجود از جان مایه می‌گذاریم» گفته و از دیگر حاضران، ناظر مکتب سلطان، سوعا پاشا نیز از این سخنان حمایت کرد. باری مدحت پاشا با کمک

بابعالی تصمیمات کنفرانس را مردود نموده، راه نبرد را باز و «از زمان صدارت، فکر اسلامی محاربه با دولت روسیه را تشویق نمود». در این راستا، فرمان عبدالحمید دوم و مطالعات مربوط به آن جودت پاشا را باید مبالغه‌آمیز به حساب آورد. اساساً مدحت پاشا با مردود دانستن این تصمیمات، در واقع برای تغییر آن‌ها به نفع دولت عثمانی اقدام کرده بود، و در آن زمان این دخالت و پا در میانی را از جهت آثار زیانبارش قابل توجه و گران نمی‌دانست. متعاقباً با انعقاد پروتکل لندن، محتوای آن، برخی از امیدها و خواسته‌های درونی او را می‌توانست برآورده سازد. تنها با ردّ این پروتکل و عواقب وخیمی که می‌توانست به دنبال داشته باشد، به واسطه نبودن مدحت پاشا در مقام صدارت به مدت طولانی، می‌توانست به گردن او انداخته نشود. سخنان دامادش رفیق بیگ و گفته‌های نامق کمال بیگ در نامه‌اش به عبدالحق حمید بیگ حمایت و پشتیبانی از او به شمار می‌رفت.

به سبب نقش مدحت پاشا به عنوان یک مقام دولتی در به زیر کشیدن عبدالعزیز از تخت سلطنت، همیشه باعث نگاه تردیدآمیز پادشاه به او بود. و هر چه زمان پیش می‌رفت بی‌اعتمادی عبدالحمید به او افزایش پیدا می‌کرد. به علت عدم احساس امنیتی که داشت هر آن انتظار وقوع حادثه خطرناکی را می‌کشید، به این خاطر هم در سخنانش و هم در رفتار و حرکاتش با احتیاط عمل می‌کرد و از احکام و حرکات شک برانگیز و نگران کننده امتناع می‌نمود. در نتیجه عزل و تبعید او به مناطق دور دست، کمی به تأخیر افتاد.

برای عزل او از صدارت برای بار دوم علل زیر به طور کلی عنوان می‌شود: علت اول: راه انداختن یک گروه نظامی به نام «عساکر ملیّه» از منسوبان علمیه در دایره دستگاه شیخ‌الاسلام، انتصاب او [مدحت پاشا] به عنوان رئیس انجمنی که ضیاء پاشا و نامق کمال بیگ آن را به وجود آورده بودند، برگزاری نمایش‌های نیروهای نظامی در حمایت از صدراعظم. همه این حرکات از طرف مخالفان برای خطرناک و آسیب‌پذیر نمودن وضعیت

دربار مطرح و تلاش نیروهای نظامی و انجمنی که تشکیل شده بود در این راستا به پادشاه القا می‌شد. علت دوم: در مقابل اقدام پادشاه در دستگیری و تبعید ضیاء پاشا و نامق کمال بیگ به مناطق دوردست، مدحت پاشا از آن دو حمایت می‌کرد. در پاسخ به اجازه نامه ضیاء پاشا برای والی‌گری سوریه، دریافت نشان درجه یک عثمانی را «متناسب با مأموریت مهم او» برای اهدا به ضیاء پاشا که در آن نامه درخواست شده بود قبول کرده و جواب منفی به آن داده نشده بود. دیگر این که بعضی سخنانی که ابراز داشتند و بعضی عزل و نصب‌هایی که انجام دادند مانند: عزل غالب پاشا از نظارت امور مالیه به واسطه ضعفی که از خود در اداره آن بروز داد، که بلافاصله بعد از آن این شخص را عبدالحمید به عضویت [مجلس] اعیان در آورد. همچنین به خاطر به هم ریختگی و بی‌نظمی امور در بحران پولی که به واسطه آن خزانه دچار زیان‌هایی شده بود، در حالی که احتمال طرح این موضوع در مجلس مبعوثان می‌رفت، به جای این که او در این باره سعی در پاک نمودن حساب و کتاب خود کند، [و بدین وسیله خود را از سوءظن‌ها بری کند] به این گفته‌ها اکتفا نمود که تعیین [و ارجاع] آن به مجلس اعیان مناسب نبود و این مسأله آرزوی مخالفان صدراعظم بود تا بهره‌برداری لازم از آن بکنند. این موضع‌گیری باعث شد تا سخنانی همچون «افندی ما از مجلس مبعوثان می‌ترسد» بر زبان‌ها جاری شود، و این‌ها عزل او را به همراه داشت.

مدحت پاشا در قبال این مسائل، با گرفتن موضع منفعلانه چند روزی رسیدگی به امور را متوقف نمود و در خانه‌اش باقی ماند. به محمودبیگ آمدچی (محمود جلال‌الدین پاشا) هم می‌گفت:

من استعفا نمی‌دهم، پادشاه اگر می‌خواهد، من را عزل کند... لیکن این دفعه انفصال

من با دفعات سابق قابل قیاس نیست.

او در این میان نامه محکمی به دربار نوشت. او در این نامه متذکر شده بود که هدف از

استقرار مشروطه، از میان برداشتن استبداد بود و این که پادشاه آگاهانه، مسوولان دولتی را با آشنایی به وظایفشان تعیین و برابری و مساوات را میان مردم برقرار نماید. او در این اقدام خود برای حلّ هر چه بهتر مسأله شرق، علاوه بر حملات متقابل و عرض اندام در مقابل اروپاییان، پیشبرد اصلاحات را به نحو احسن در داخل امپراتوری ضروری شمرده بود. چنان که در خاطرات مدحت پاشا در وقایع ۱۸ قانون دوم، ۱۸۷۷ میلادی آمده است، در آن مقطع در مطبوعات بیگانه این نوشته با دستکاری منتشر شده بود. محمود کمال اینال آورده است که این اقدام از سوی مخالفان مدحت پاشا انجام شده و آن‌ها نامه تحریف شده او را در اختیار مطبوعات خارجی قرار داده بودند. او در اثبات این موضوع، یادداشتی را از پدرش محمدامین پاشا آورده است. معذک این نشانگر صداقت، راستی و پختگی خوی و طبیعت روحی مدحت پاشا است و همچنین این که چقدر امیدواری برای اجرای مواد قانون اساسی، همانند خود او، در نزد دیگران وجود دارد. با روحیه عارفانه‌ای که در او وجود داشت، با عزل از صدارت هم، بیان چنین سخنانی - و حتی سخنانی به مراتب بالاتر از آن - به پادشاه از طرف او کاملاً قابل پیش بینی بود.

مدحت پاشا در ۲۱ محرم ۱۲۹۴ (۵ شوبات ۱۸۷۷م) به دربار فراخوانده شد و به واسطه حاجب سرای شاهی سعید پاشا، مهر همایونی از او گرفته شد و برای تبعید او را سوار کشتی عزالدین نمودند. در خط همایونی که برای جانشین او «ادهم پاشا» نوشته شده آمده است که قانون اساسی مدحت پاشا به خاطر مسائلی سبب تفرقه ممالک محروسه شده، از این نظر به علت تقصیر و گناهان سنگین امکان انفصال یا عزل وجود داشته است.

بدین وسیله مجازات سنگینی را برای او در نظر گرفته بودند. در رأس این اتهامات به مطالبی بر می‌خوریم که در روزنامه عمر فوزی پاشا ناظر امور ضبطیه درج شده و به او نسبت داده شده بود که: «به زودی دیکتاتور خواهد شد» یا «دولت را به صورت جمهوری می‌خواهد»

و سخنان دیگری از این قبیل که از قول او نقل می‌شد. مدحت پاشا در قبال عزل و تصمیم به تبعیدش، سیاست آرامی را در پیش گرفت. با این حال وقتی سعید پاشا پیغام درود پادشاه و وعده بازگشت دوباره او را به استانبول در آینده نزدیک رساند، او در پاسخ به این پیغام پادشاه نوشت:

تأسف خواهم خورد اگر در بازگشتم افندی با شوکتیمان را در سرای شاهی و این

مُلک را در سر جایش نبینم، و خطاهای مرتکب شده را در آن زمان پیش تر درک خواهیم

کرد.

به او حتی اجازه وداع با خانواده‌اش را ندادند. او را سوار بر کشتی کرده، ابتدا به طرف Brindizi حرکت نموده و بعد از آن به ناپولی رفت و یک ماه در آن جا ماند و بعد از آن به اسپانیا رفت و به ویژه علاقه‌مند به دیدار از اندلس بود. بعد از مدتی گشت و گذار در آن جا به پاریس و بعد به لندن عزیمت نمود.

عزل و تبعید مدحت پاشا از طریق بیانیه‌های دولتی به عنوان یک اقدام کاملاً درست و بر حق تبیین و علیه او جریان‌هایی ایجاد می‌شد و اقداماتی صورت می‌گرفت. علی‌رغم آن، این اقدامات در محیط‌های روشن فکری و آزادی خواهی، به ویژه در نزد بعضی از جوانان دارای تحصیلات عالی تأثیرات بسیار منفی به جا گذاشته و اعتراضاتی را به همراه داشت. همچنین، در محافل سیاسی اروپا تأثیر نامناسبی به جا گذاشت. اما در استانبول مخالفان و بدخواهان مدحت پاشا مانند احمد مدحت افندی، تربیت شده مدحت پاشا، و کاظم پاشا از اعضای دارالشورای نظامی و افرادی دیگر از این قبیل در هر حالتی برای خوشایند پادشاه، در نشریات از هجو او کوتاهی نکردند. او در اروپا بود که جنگ عثمانی - روس اتفاق افتاد و از دور اوضاع را تعقیب می‌کرد. از آن جا او برای خیر وطن و مملکت تماس‌های مختلفی گرفت و همچنین مکتوباتی را ابتدا برای دربار و دستگاه شیخ الاسلام‌ها فرستاد و برای حل مشکلات سیاسی و

پیش برد آن‌ها آگاهی‌ها و توانایی‌هایش را در اختیار گذاشت. همچنین رساله‌ای درباره عنایات و الطاف دولت عثمانی نسبت به اتباع مسیحی و اعمال و رفتار نا به حق و غیر منصفانه دولت روسیه نوشت، و به زبان‌های فرانسوی و انگلیسی در اروپا منتشر نمود که در استانبول (۱۲۹۵ ق) با نام «ممالک عثمانی در گذشته، حال و آینده» چاپ شد.

عبدالحمید با مشاهده تمایل افکار عمومی به سمت مدحت پاشا عدم نشر مطالب علیه او را در مطبوعات استانبول تأمین کرد، و از سوی دیگر چون اقامت طولانی او را در اروپا برای خود و حکومت به صواب ندید، لذا خواستار بازگشت او به مملکت شد. برای رسیدن به این هدف بین ناظر تشریفات کمال بیگ و مدحت پاشا مکاتبات زیادی صورت گرفت. در نهایت در ۲۲ آگوست ۱۸۷۸ میلادی، در اسکاتلند دربار، رئیس کاتبان عالی پاشا زاده علی فؤاد بیگ را از طرف پادشاه برای اعلان عفو، به کاخ دوک دُ سادرلندی گسیل و اسکان او را در سواحل دریای مدیترانه به همراه خانواده در موقعیت مناسب با آب و هوایی مساعد خواستار شد. او برای اقامت در کورت با ماهانه دویست لیره مناسب دیده شد و علاوه بر آن هزار لیره به عنوان مخارج راه اختصاص و با فرستادن عائله‌اش به نزد او خواسته‌اش برآورده شد.

در ۲۸ ایلول ۱۸۷۸ میلادی، که مدحت پاشا به خانه رسید و به همراه خانواده‌اش دو ماه در آن جا مستقر بود، بعد از آن به عنوان والی سوریه انتخاب شد. علت واگذاری این مسؤولیت به مدحت پاشا بر می‌گردد به تحركات خدیو مصر برای الحاق یمن و سوریه به مصر و اخباری که در این باره به حکومت منعکس شده بود. این حوادث باعث شد که حکومت، ولایت سوریه را - که نیاز به اصلاحات فراوانی داشت - به فردی با اقتدار و با نفوذ بسپرد و این موضوع توسط صدر اعظم وقت صفوت پاشا مورد توجه قرار گرفت و این پیشنهاد از طرف او به پادشاه ارائه شد و متعاقباً مورد تأیید قرار گرفته و عملی شد. اگر چه مدحت پاشا خود را «جسماً و روحاً خسته و خود را پا به سن گذاشته» می‌دانست و از این جهت خواهان هیچ مسؤولیت و

مأموریتی نبود، با این حال جسارت جواب رد دادن به التفات و عنایت پادشاه را پیدا نکرد و از کرت با کشتی خصوصی که برایش فرستاده شده بود به محل مأموریت حرکت کرد. اما در تلگرافی که از دربار برای او ارسال شد او را در عمل به مسؤولیت جدید خود در تمامی اقدامات و تدابیری که می‌خواهد به کار بگیرد موظف نموده بود، تا تماماً از پادشاه اجازه خواسته و نظر او را جویا شود. اما چنین رویه‌ای هیچ وقت در مسلک و مشرب او نبود. بنابراین، مدحت پاشا به محض استقرار، با بهره‌گیری از تجربیات خود در والی‌گری تونا و بغداد، با شوق و عزم جدی فعالیتش را آغاز کرد. در شام، بیروت و دیگر مناطق، مؤسسات اجتماعی و فرهنگی دایر نمود. از جمله برای احداث راه‌ها و ساختمان‌ها کوشش کرد.

در شام، خانه تربیت ایجاد نمود. در طرابلس تراموا راه‌اندازی کرد. در قلعه عکا، زندانی که با شرایط غیر بهداشتی و غیر انسانی فعال بود را تخریب کرد، خلاصه این که معتقد بود: «هر اقدام و تلاشی که در ولایت قونیه و آنکارا صورت می‌گیرد به همان شکل باید در سوریه همان فعالیت‌ها به اجرا در بیاید». پادشاه همیشه نسبت به او سوءظن داشت و با گماشتن جاسوس، رفتار او را کنترل می‌کرد. انتصاب مخالف شدیدی مانند محمود ندیم پاشا به امور نظارت داخلی، و نفوذ افراد مغرض نسبت به او در سرای شاهی همانند جودت پاشا، محمود جلال‌الدین پاشا، نصرت پاشا و سروری افندی، باعث از بین رفتن شوق مدحت پاشا و ایجاد یأس و نومیدی در او می‌شد. مجدداً درخواست استعفا نمود، اما پذیرفته نشد.

در این میان، در منطقه حوران بین مارونی‌ها و دروزی‌ها درگیری‌هایی رخ داد و انگلیس و فرانسه هر کدام طرف یکی را گرفتند. این مسائل باعث شد علیه مدحت پاشا در بابعالی اخبار نابجایی مطرح شود. سفر سفیر انگلیس به سوریه اعتراضات این چینی را افزایش داد. درج عبارتی از سوی کاتب ولایت بر سر در «خانه تربیت» و به کار بردن عناوینی مانند «خدیو» و «داور» برای مدحت پاشا، احداث تماشاخانه و بوستان شهر با استقبال و قدردانی از سوی

مردم رو به رو شد و آن را در تظاهرات خود با شعار «زنده باد مدحت پاشا» نشان دادند. رخدادهای این چنینی باعث ایجاد شبهاتی در [نزد مخالفان] درباره رفتارهای مدحت پاشا شد و باعث اتهام تشکیل حکومت مستقل در شام شد که با انتقال این موضوع به دربار، شاه را ترغیب نمودند تا حسین فوزی پاشا مشاور سابق ارتش را به شام گسیل کند تا اطمینان کامل از سوی مدحت پاشا حاصل کند. شبهه‌ها و تردیدهایی که در حق او مبنی بر تلاش برای جدا نمودن ولایت از حکومت مطرح شد، با توجه به اقدامات بنیادی او در آن منطقه، رفتار احترام‌آمیز با سفیر انگلیس، و تلاش برای الحاق منطقه جبل لبنان به سوریه و اقداماتی که در این راستا انجام می‌داد، به پیش برده می‌شد.

با توجه به استعفای اخیر مدحت پاشا و با استناد به آن، در ۲۷ شعبان ۱۲۹۷ (۴ اگوست ۱۸۸۰م) جا به جایی مسؤولیت او و انتقالش به ولایت آیدین صورت گرفت و در اواخر اگوست او در ازمیر بود. مدحت پاشا در مسؤولیت جدید کم‌تر از یک سال دوام آورد. والی جدید که از برخورد‌های غیر مناسب در حق خودش متأثر شده بود، با ارسال نامه‌هایی صداقت خود را به دولت اعلام و موارد مفسده‌آمیزی که در حق او گفته شده را به اطلاع سه کاتب سرای شاهی رساند و افزایش حقوقش را هم خواستار شد. از سوی دیگر در ازمیر با تداوم بخشیدن به اقدامات سلف خود حمدی پاشا به تقویت امور پرداخت.

در این میان، با نامه‌هایی که از سوی دوستانش در استانبول به دستش می‌رسید متوجه تلاش‌هایی شد که با هدف از میان برداشتن و نابودی او صورت می‌گیرد و آن به میان کشیدن این مسأله بود که سلطان عبدالعزیز خودکشی نکرده بلکه او را کشته‌اند و مدحت پاشا هم در این قضیه دخیل بوده است. در رأس ترتیب دهندگان این برنامه هم مخالفانی فعال بودند که ذکر آن‌ها در بالا رفت. بعضی از دوستان و حتی برخی از آشنایان خارجی به خاطر مشکل پیش آمده و تا رفع تبعات مصیبت بار آن او را توصیه به سفر به اروپا می‌نمودند، اما او به آن

اهمیتی نمی‌داد.

در این میان، با زلزله‌ای که در منطقه Sakiz رخ داد، مدحت پاشا در کمک به آسیب دیدگان تلاش زیادی از خود نشان داد و این مسأله از سوی سلطان عبدالحمید مورد تقدیر قرار گرفت و در هیأتی که بدین مناسبت تشکیل شده بود مدحت پاشا را هم جزو اعضای آن اعلام کرد. در هر حال، مدحت پاشا در مقابل این التفات‌ها هم تمایل به حفظ سکوت داشت. طولی نگذشت که فردی به نام حسنی بیگ با درجه‌ی معاون سرگرد به از میر فرستاده شد تا رفتار والی را پیوسته زیر نظر گرفته و به دربار گزارش دهد. در نهایت، کابینه سعید پاشا، مدحت و مترجم رشدی پاشا را به استناد تحقیق و تفحص هیأت ویژه این اتهامات محکوم و خواستار عزل و توقیف مدحت پاشا و مراجعت او از از میر و بازجویی در کشتی به وسیله ناظر عدلیه جودت پاشا شدند (۱۶ جمادی الاخر ۱۲۹۸ = ۱۶ مائیس ۱۸۸۱ م). در این مورد حلمی پاشا به صورت ویژه به از میر اعزام و مدحت پاشا را به همراه خانواده‌اش در حرم عمارت حکومتی‌اش در حال خواب مورد هجوم قرار داده، دستگیر کرد. در این میان تنها والی توانست خود را از ساختمان عمارت بیرون برده و از وحشت رخداد پیش آمده به کنسول فرانسه پناهنده شود. بعد از انعکاس موضوع به دربار و حکومت و با رایزنی‌هایی که از طریق ناظر عدلیه جودت پاشا با وکیل والی انجام شد، با اقدامات و اطمینان خاطری که حاصل شد، مدحت پاشا که تحت حمایت کنسولگری بیگانه در از میر قرار گرفته بود حاضر شد به شرط آسیب نرسیدن به خانواده‌اش و برگزاری علنی دادگاه، خود را تسلیم نماید. بعد از آن حلمی پاشا با کشتی اختصاصی که از استانبول فرستاده شده بود مدحت پاشا را سوار و بعد از چند روز به استانبول وارد شد. مدحت پاشا که به کوشک چادر در کاخ یلدز برده شده بود بازجویی‌اش توسط هیأتی متشکل از سروری افندی (رئیس)، عبداللطیف بیگ و کوره‌ناوان راغب بیگ ادامه یافت.

در هزیران ۱۸۸۱ میلادی در جریان محاکمه مدحت پاشا به همراه دیگر مظنونان، او

نسبت به اتهامات وارده یعنی قتل عبدالعزیز توسط داماد محمود پاشا و نوری پاشا و این که این واقعه با اطلاع و موافقت مدحت پاشا صورت گرفته، دفاع مبسوط و مدلی انجام داده و بدین وسیله خود را از آن اتهامات تبرئه کرد. محاکمه کاملاً موضع گیرانه و یکسویه به پیش می‌رفت، با این حال نقصان‌ها و کاستی‌های زیادی در آن مشاهده شد و در مواردی این کاستی‌ها حرکت دادگاه را متوقف کرد. تنها چیزی که اهمیت داشت نتیجه دادگاه بود که هیچ چیزی در آن تأثیرگذار نبود. در پایان دادگاه به خاطر این که شهادت سلطان عبدالعزیز به صورت مشترک انجام شده بود، مدحت پاشا به همراه دیگر مظنونان محکوم به اعدام شد و حکم ابلاغ گردید. در جلسه فوق‌العاده‌ای که در سرای شاهی با حضور وزرای پیشین، هیأت وکلا، مشاوران و سپهبد‌ها در خصوص اجرای حکم اعلام شده از سوی دادگاه و یا تخفیف آن برگزار شد، نظر همه گرفته شد و مشخص گردید که اکثریت حاضر موافق اجرای حکم و اقلیتی هم خواهان اعمال تخفیف هستند. پادشاه نظر اقلیت را ترجیح داد و حکم اعدام را به تبعید تبدیل کرد. در ۲۸ تموز ۱۸۸۱ میلادی بعد از ۳۱ روز از ابلاغ حکم، مدحت پاشا با کشتی عزالدین از راه جدّه به طائف فرستاده شد.

مدت زمان تبعید مدحت پاشا در طائف سه سال دوام داشت. او در این مدت با کمبودها و مشقت‌های زیادی دست و پنجه نرم کرد. با تعیین شریف عبدالمطلب به والی گری حجاز، او و فرماندهانش برای جلوگیری از فرار زندانیان تدابیر مختلفی اتخاذ کرده و رفتاری با آن‌ها در پیش گرفته بودند که مطلقاً لایق آن نبودند. مدحت پاشا چندین بار به این وضعیت اعتراض کرد و خواستار فرصتی برای انجام مناسک حج در مکه شد، اما جواب مثبتی دریافت نکرد. برای او آگاهی از وضعیت خانواده اش در ازمیر میسر نمی‌شد. برای تسکین بخشیدن به خود در مقابل چنین شرایط سختی، تمام اوقات خود را به عبادت و مطالعه حدیث و تفسیر می‌گذراند و دوباره به حفظ قرآن پرداخت. در این میان، خاطرات خود را که بعد از مشروطه

[دوم] منتشر شد، نوشت. در سال سومی که در زندان طائف بود دچار مرض کفگیرک در شأنه راست خود شد. علی‌رغم این که سروان محمد ناشید افندی پزشک، تشخیص داده بود که حتماً باید برای رفع این مرض عمل جراحی صورت گیرد، پادشاه به این امر راضی نشد. تقاضای فرستادن طبیبی حاذق از مکه شد. ولی عثمان پاشا اهمیتی به این موضوع نداد. تا این که با کمک هم قطارانش در زندان، بیماری رو به بهبودی گذاشت. از سوی محافظانش چندین بار اقدام برای مسموم نمودنش شد، اما بیدار و حواس جمع بودنش مانع از عملی شدن آن شد. تا این که در ۸ مائیس ۱۸۸۴ میلادی، با نقشه‌ای از پیش طراحی شده، یک سروان، یک نگهبان و یک گروه‌بان به همراه پنج نفر جانی به دستور پادشاه، نیمه شب در را شکسته وارد اتاقش شده و مدحت پاشا را خفه کردند. تنها در گزارش ناشید افندی طبیب که به سرای شاهی ارسال شد به «ناتوانی و ضعف حاصل از مرض کفگیرک و دُمل دیگری که مشابه خیارک بود» به عنوان علت مرگ اشاره رفته است. مرگ او به این شکل به اطلاع افکار عمومی رسید. این خبر تلخ را همسرانش نعیمه خانم و شهربان خانم، پسرش علی حیدربیک، دخترانش ممدوحه، وسیمه و صابره خانم در از میر دریافت کردند.

مدحت پاشا سیاستمداری بود که در رفتار سیاسی‌اش با تأنی و احتیاط میانه‌ای نداشت و به واسطه وقوف کامل و از نزدیک به اوضاع سیاسی اروپا، با قسوراتی که برای او قابل بیان است، دولتمردی بسیار وطن‌پرور و دارای نیت خیر بود. تمام اعمال او در جهت منافع خیر خواهانه برای دولت بود. به ویژه در این که والی بسیار موفقی بود همه متفق القول هستند. تنها بعضی رفتارهای آزادیخواهانه و با جرأت او در محیط استبدادی، او را متهم به طرفداری از جمهوریت نمود.

**پی‌نوشت:**

1. Islam Ansiklopedis.

بر گرفته از :

در ترجمه این نوشتار از راهنمایی‌های ارزشمند استاد ارجمندم جناب آقای دکتر وهاب ولی بهره‌های فراوان برده‌ام که بدین وسیله از ایشان تشکر و قدردانی می‌نمایم.

**منابع:**

- Ali Haydar Midhat: Midhat pasa, hayat - siyâsiyesi. Tabsira - i ibret (Istanbul, 1325).
- ayn. mll; Midhat pasa. Mirât - i hayret (istanbul. 1325); ingl.nsr.
- The lite of Midhat pasa by his son Ali Haydar. Midhat Bey (Paris, 1908).
- yûsuf kamâl Beg Hatata, Muzakkirât Midhat Paša (kahire,1331).
- Léou - zon - le - Duc, Midhat Pacha (paris, 1877).
- Bénéit Brunswick, la vérité sur Midhat Pacha (paris, 1877).
- A. Clician vasif Efendi, Son Altesse Midhat Pacha, grand vizir (paris, 1909).
- un horrible assassinat commissur L'ordre spécial du sultan Abdul - Hamid 11. Assassinat de Midhat Pacha d'oprés Les documents officiels de la Jeune Turquie (nsr. le comité Ottoman d'union et de Progrés Geneve, 1898).
- Midhat Pasa ve Damad Mahmud Pasa hazerâlinin sultan Abdulhamid'in emri ile keyfiyet-i sahâdetleri (Geneve, 1314= 1896).
- süreyya Rif'at. Midhat Pasa'nin katilleri (Istanbul, 1324).
- Feryâd ve figanlar (Istanbul, 1326).
- Ahvâl al-davla'l-osmâniya al-siyâsiya bi'l - nazar ila'l - mâzi va'lhâl va

'l-istikbâl,ta'lif Midhat Pasa va kad tarcamah Halil Efendi Al Hürî (Beyrut.1876).

- Mehmed Rüsdi: Midhat Pasa'nin vasiyet-nâmesi ve sehâdeti (Istanbul,1325).

- A.D.Mordtmann, stambul und das moderne Türkentum (Leipzig,1878) s.82V.dd.

- Dempwolf:seril und Hoche Pforte (Wien,1879).

- Carl v.sax, Geschichte des Machtverfalls der türkei (Wien,1908), s.375Vdd.

- Mahmud kemâl inal,son sadrazamlar(Istanbul,1940),s.315- 414.

- Mehmed Zeki Paklin: Midhat pasa(Istanbul,1940).

- Bekir sidki Baykal,1293mesrutiyeti(Belleten,sayi 21 - 22).

ayn.mll.lord solisbury'nin istanbul'da fevkâl'ade murahasligi (DTCF) mecm,ll,sayi 4).

- Refik fenmen, Midhat pasa'nin iktisâdi icraati(Türk iktisat cemiyeti tetkikler serisi.nr. I.Ankara,1942.

- Bekir sidki Baykal, 1877 harbi ve bununla ilgili mes'eleler hakkında bâzi vesikalar(tarih vesikalari.say: 3,1941).

- Suleyman pasa, Hiss - i inkilâp (istanbul,1326).

- Said Pasa, hâtirât 1 (Istanbul,1327).

- Ahmed Râsim, istübdattan hâkimiyet - i milliyeye (Istanbul,1325).

- osman Nuri,Abdülhamid - i sâni ve devr - i saltanati (istanbul,1327).

- Ahmed sâib, Abdülhamid'in evâil- i saltanati(Kahire,1326).

ayn.mll;tarih - i sultan Murad - i hâmis(kahire,ts)ayn.mll.

- Vak'a -i sultan Abdül'aziz(kahire,1320).
- Mehmed Memduh, Esvât südur(izmir,1328).
- ismail Hakki uzuncarsili, midhat ve Rusdi pasa'ların tevkiflerine dâir vesikalar (TTk, Ankara,1946).
- ayn.mll; Midhat pasa, ve Tâif mahkumlari(TTk,Ankara,1950).
- Mahamud celâleddin pasa, Mirât-i hakikat (istanbul,1326).
- Abdurrahman Seref, Tarih musâhabeleri (Istanbul,1339).